

بلسان جان محبوب امکانرا ندا کن و بگو: ای خدای من و مالک من و دوست من و محبوب جان و روان من، چگونه از عهده شکر تو برآیم؟ در بحر غفلت و نادانی مستغرق بودم لسان فضلت مرا ندا نمود و ید عنایتت مرا اخذ کرد. ای پروردگار من غفلت من بمقامی رسید که مرا از فرات عذب یقین محروم ساخت و بهاء صدید ظنون راه نمود. از نکرت غافل شدم و تو از من غافل نشدی از حبت مخمود بودم و نار عنایت تو مشتعل. بکدام وجه بتو توجه نمایم و بچه لسان ترا بخوانم؟ خجلت و انفعال مرا فرو گرفته و از جمیع جهات مأیوس ساخته. و لکن ای پروردگار من و مقصود من و مولای من شنیده‌ام که فرموده ئی امروز روزیست که اگر یکبار نفسی از روی صدق (ربّ آرئی) گوید از ملکوت بیان (أنظر ترائی) استماع نماید و از این کلمه مبارکهء عالیه مقام امروز معلوم و واضح است. و همچنین فرموده ئی اگر نفسی از اوّل لا اوّل از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع. سؤال میکنم از تو بحرمت این روز مبارک که مصدر و مطلع ایام است مرا برضای خود موفق بداری و بطراز قبول مزین نمائی. ای ربّ أنا المسکین و عندک بحر الغناء و أنا الجاهل و عندک کنوز العلم و العرفان و أنا البعید و انّک أنت المقننر المتعالی القریب.